

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۱,
No. ۲,
Autumn & Winter ۲۰۱۵
P ۹۶ - ۱۲۷*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۱ ش ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۹۶ تا ۱۲۷

طلاق و احکام آن در آیات قرآن

محمد نذیر اطلسی*

چکیده

قوانین یا احکام اسلامی مستند به منابعی است که در زمان رسول اعظم اسلام (ص) مورد استناد بود که به عنوان منابع اصلی و اولی تشریع احکام اسلامی نامیده می شوند و همه مسلمین آن را قبول دارند که عبارت از کتاب و سنت پیامبر (ص) است. بنا بر قول معروف حدود پانصد آیه از آیات قرآن کریم مربوط به احکام فرعیه عملیه (احکام فقهی) است. اصحاب پیامبر (ص) پیرامون این آیات سؤالات می کردند و بیانات آن حضرت (ص) برخی جنبه تفسیر و برخی شامل تشریع قرآن و احیاناً بیان شأن نزول آیات و سؤر بود. لذا منبع اصلی احکام اسلامی قرآن و سنت است؛ و بر این اساس نوشتار حاضر در صدد است یکی از مباحث فرعیه عملیه که طلاق نام دارد و از ایقاعات به حساب می آید مطرح نماید و در پی بررسی آیات مربوط به طلاق است که با شیوه فقهی اجتماعی ارائه داده شده است. قرآن مجید طلاق را باوجود مبعوضیت آن در نزد شارع امری جایز دانسته است.

کلیدواژگان: قرآن، آیات، طلاق، جواز، احکام، نکاح

*. محمد نذیر اطلسی، دکتری تفسیر تطبیقی، mnatlasi@yahoo.com

مقدمه

قبل از پرداختن به احکام آیات طلاق لازم است مطالبی و اموری به عنوان مقدمه بیان شود تا بحث موردنظر بیشتر روشن گردد.

طلاق در لغت

ابن فارس گوید: «الطاء و اللام و القاف اصل صحیح مطرد واحد و يدل على التخلية و الارسال، يقال انطلق الرجل ينطلق انطلاقاً»^۱ بنابراین در کتب لغت، برای واژه طلاق یا تطليق معانی متعددی ذکر شده است؛ از جمله: رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن و ... مثلاً گفته می شود: «ناقة طالق - ناقة آزاد و رها» و یا عبارت: «طلقت القوم - قوم را ترک کردم».

طلاق در اصطلاح شرعی

در اصطلاح شرعی طلاق به معنای «حل عقدة النکاح»^۲ یا ازالة قيد النکاح»^۳ است یعنی رها کردن قيد نکاح است به لفظ صریح که دلالت بر آن کند مثل (انت طالق)، بنابراین برخی در تعریف اصطلاحی طلاق آوردند: «ازالة قيد النکاح بصيغة مخصوصة»^۴ طلاق زایل نمودن قيد و پیوند نکاح با صیغه مخصوصی است.

ذکر قيد «صيغة مخصوص» در تعريف فوق به این جهت است که تعريف فسخ نکاح از تعريف طلاق خارج شود، زیرا در مواردی که عقد نکاح به علت تدليس و یا عيب فسخ می شود دیگر نیازی به صیغه مخصوص نیست. گاهی در تعريف طلاق، قيد «بغير عوض» را نیز اضافه کرده اند تا بدین وسیله خلع و مبارات را از طلاق مطلق متمایز و جدا نمایند.

۱. احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۲۰.

۲. قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۱۶؛ عبدالله السیوری مقداد، کنز العرفان ج ۲ ص ۳۲۹.

۴. جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲؛ کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۱۳.

به هر حال طلاق یعنی انحلال عقد نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه.^۱

طلاق از منقولات شرعیه یا از مخصصات لغویه

میان مفسرین و اندیشمندان در این امر اختلاف است که آیا طلاق از منقولات شرعیه است یا از مخصصات لغویه؟ برخی طلاق را از منقولات شرعیه می دانند چنانکه صاحب تفسیر شاهی گوید: ظاهر آن است که طلاق و تطلیق مثل نکاح و صلات و زکات از جمله منقولات شرعی اند نه مخصصات لغویه اگرچه تخصیص بهتر است^۲ و برخی دیگر مانند مرحوم مقداد در کنزالعرفان هر دو مطلب را با تردید بیان می کند و در پایان تخصیص لغوی را اولویت می دهد چنانکه می فرماید:

«الطلاق ازالة قيد النكاح و هو اما من قبل التخصيص او النقل و الاول اولى لما تقرر في الاصول»^۳ اما مرحوم اشراقی در پاورقی تفسیر شاهی نسبت به این امر چنین می پردازد.

«فالطلاق لغة و شرعاً بمعنى واحد و هو ازالة القيد و قيد كل شيء يكون بحسبه، فطلاق المراءة يكون بازالة قيد النكاح مع ملاحظة الشرايط التي اعتبرها الشارع في صحته ولا يكون ذلك تغييراً للفظ عما وضع له حتى يقال انه صار منقولاً فالطلاق كساير الفاظ العبادات و المعاملات كانت مستعملة في المعاني اللغوية»^۴.

۱. سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، ص ۳۸۰.

۲. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۱۶.

۳. عبدالله السبوری مقداد، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۲۹.

۴. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۱۶.

*از گفته مرحوم اشراقی معلوم می شود که الفاظ طلاق و تطلیق و نکاح و طهارت ... و به همگی در معانی اصلی خود استعمال شده اند نه متقول هستند و نه مخصوص بلکه در موضوع له اصلی خود استعمال شده اند چون که اضافه بعضی قیود در مطلوب باری تعالی از باب تعیین مراد از بین مصادیق موجب تغییر معنی کلی (موضوع له) نمی کند.

ایقاع بودن طلاق

طلاق ماهیتش ایقاع بودن آن است، زیرا با ایجاب زوج طلاق محقق می‌گردد و زوجه در تحقق آن نقش و مداخلیتی ندارد مخفی نماند که طلاق مخصوص به ازدواج دائم است و ازدواج موقت نیاز به طلاق ندارد و با صرف پایان یافتن زمان آن و یا بخشیدن زمان از سوی زوج این علقه و زواج به پایان می‌رسد.^۱

جایز بودن طلاق

طلاق از نظر شرعی امری است جایز و مشروع و با صیغه خاص واقع می‌شود؛ و دلیل این مطلب:

اولاً- ضرورة الفقه قافية بذلك^۲

ثانیاً- روایات وارده در این باب حکایت از جواز آن می‌کند.
ثالثاً- اطلاق بعضی آیات که برای بیان احکام خاصه طلاق وارد شده است؛ مانند «الطلاق مرتان فامساک او...»^۳

مبغوض بودن طلاق نزد شارع مقدس

از روایات نبوی فهمیده می‌شود که ازدواج و تشکیل خانواده دادن محبوب‌ترین و طلاق (جدایی زن و شوهر از علقه زواج) مبغوض‌ترین شیء در نزد ساحت حق سبحانه است- چنان‌که نقل شده است.

۱- «ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق»^۴

^۱. رجوع شود به منابع فقهی در بحث طلاق.

^۲. قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۴۶.

^۳. بقره/ ۲۲۹

^۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶، باب ۱ من ابواب مقدمات طلاق حدیث

۲- «تزوجوا ولا تطلقوا فان الطلاق يهتز منه العرش»^۱

بررسی

ممکن است گفته شود که مبغوضیت طلاق در نزد خدای سبحان در صورتی باشد که امکان اصلاح بین زن و شوهر بدون طلاق میسر باشد؛ اما اگر نوبت شقاق میان زوجین به جای برسد که جزء طلاق، علاجی دیگر نماند اینجا دیگر از نظر شرعی طلاق مبغوضیت نداشته باشد. چراکه خانه در این گونه موارد جهنم خواهد شد و اینجاست که قانون‌گذار حکیم، باید راه جدایی را باز بگذارد و دو انسانی که نمی‌توانند به یگانگی برسند، مجبور نکند که عمری را در زیر یک سقف با یکدیگر بگذرانند.^۲

ضرورت تشریع طلاق

هرگاه مرد و زنی باهم سازگاری اخلاقی نداشته باشند یا غرض‌های اساسی ازدواج که تربیت خانواده و تربیت اولاد و همفکری و حسن معاشرت است حاصل نگردد، طلاق ضرورت می‌یابد و این برخلاف عدالت خواهد بود که دو تن همه زندگی خود را به تلخ‌کامی و ناراحتی بگذرانند و دین و قانون آنان را محکوم به ادامه این گونه زندگی را بنمایند.

این مسئله قدری عقلانی و روشن است که در جهان مسیحیت کاتولیک که به طلاق قائل نبودند، اخیراً به معایب عدم مشروعیت این تأسیس اجتماعی پی برده و به جواز طلاق در موارد محدود حکم داده‌اند؛ و امروزه طلاق در همه قوانین دنیا مندرج گردیده

است.^۳

۱۰۰

فلسفه و حکمت تفویض حق طلاق به شوهر

۱. همان، ص ۲۶۸، حدیث ۷.

۲. احمد بهشتی، خانواده در قرآن، ص ۳۷۶

۳. محمد خزائلی، احکام قرآن، ص ۹۹

اینجا پرسشی است که برخی مغرضان، به اسلام به طور اشکال وارد می کنند و آن این است که چرا طلاق به اختیار شوهران است؟ و چرا زن نمی تواند با طلاق خودش را رها سازد؟ و با این پرسش می خواهند بفهمانند که آن ها قائل به حقوق مساوی زن و مرد هستند و اسلام مخالف تساوی حقوق زن و مرد است. ولی آن ها به این نکته توجه ندارند که احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی استوار است؛ و ریشه در طبایع انسان دارد.

از نظر اسلام طلاق از جمله ایقاعات است، رضای طرفین در آن لازم نیست. تنها به رضای شوهر این امر وابسته است و قبول ایجاب زن در آن مداخلیت ندارد. ممکن است بگوییم علت این حکم در این است که زن به واسطه شدت عواطف که لازمه طبیعت آن ها است به احتمال زیاد ممکن است بر اثر هیجانات روحی و آشفتگی های زودگذر، خواهان طلاق شوند و شیرازه هوای گرم خانواده را با تندباد احساسات زودگذر خود سرد کنند و در نتیجه خانواده از هم بپاشد و بر اثر غلبه احساسات بر عقل لطمه بزرگی به زندگی خود و همسر و فرزندان وارد آورند. نکته دیگر اینکه زن زود دچار طغیان احساسات می شود و چون وسیله ای برای خاموش ساختن آتش طغیان در دست ندارد لذا زود کینه به دل می گیرد و دیرگذر است.^۱

مهم تر از این اینکه احتیاج غریزی جنسی زن همیشگی نیست بنابراین حاجت طبیعی وی را به صلح و آشتی نمی کشاند اما این مسئله در مرد معکوس است چون نیاز طبیعی جنسی مرد دیرپا است و از خطاهای کوچک زن زود می گذرد و مسالمت را پیش می کشد و کینه در دل ندارد اسلام چون برای حفظ نظام خانواده بسیار اهمیت قائل است لذا خواسته پدیده طلاق را به حداقل برساند لذا لگام طلاق را به دست شوهر داد. همچنین چون ازدواج، حقوق و وظایف مالی و اقتصادی را بر شوهر لازم می کند، جدا شدن و طلاق برای او سخت تر از زنان است، زیرا مهریه را باید پرداخت کند، درحالی که

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

زن گیرنده است و در طلاق هیچ بار مالی بر او تحمیل نشده، بلکه استفاده مالی دارد، بنابراین شرایط طلاق (که در اسلام مبعوض ترین حلال دانسته شده) برای مرد سخت و سنگین است و برای زن از نظر مالی و اقتصادی نه تنها سخت نیست، بلکه می تواند مطلوب باشد.^۱

البته به این نکته توجه داشت که اگرچه در حقوق اسلام طلاق ایقاع و در اختیار زوج است ولی در مواردی مذاهب اسلامی معتقدند که زن می تواند از حاکم تقاضای صدور حکم طلاق کند و حاکم زوج را ملزم به طلاق می کند یا به ولایت شرعی خود، زوج را مطلقه می سازد.^۲

همچنین در صورتی حق طلاق با مرد است که در ضمن عقد ازدواج، حق توکیل در طلاق به زن واگذار نشده باشد. اگر در ضمن عقد ازدواج، مرد و زن توافق کنند زن در صورتی که لازم بداند یا در صورتی که مرد دچار عارضه ای شود، از جانب مرد وکیل باشد که خود را مطلقه کند، زن نیز حق طلاق خواهد داشت.^۳

اقسام طلاق

از نظر فقها طلاق ابتدائاً تقسیم می شود به طلاق «بدعی» و «سنّی». طلاق بدعی، طلاقی است که خلاف شرایط مقررّه در شریعت انجام گرفته باشد؛ و این نوع طلاق اگر واقع شود، باطل است. منظور از طلاق سنّی، طلاقی است که مطابق مقررات و با رعایت کامل شرایط شرعی انجام شده باشد؛ و آن خود بر دو قسم است:

۱. همان.

۲. سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، ص ۳۸۰.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۵۳۹، مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص

۱) بائن و آن طلاقى است که زوج نمى تواند در عدّه رجوع کند مانند طلاق زوجّه غير مدخوله يا يائسه و يا صغيره و موارد ديگر.

۲) رجعى و آن طلاقى است که زوج مى تواند در عدّه به زوجه رجوع کند و زندگى را ادامه دهد مانند طلاق زوجّه مدخوله کبيره. در همين فرض، چنانچه زوج از حق رجوع استفاده کند و هم بسترى نمايد طلاق عدّى است و گرنه غير عدّى خوانند.^۱

ارکان طلاق

طلاق داراى چهار رکن است که عبارت اند از:

۱) مطلق - طلاق دهنده؛

۲) مطلقه - طلاق داده شده؛

۳) صيغه طلاق؛

۴) اشهاد - حضور دو شاهد عادل در مجلس طلاق.

آيات مربوط به طلاق و احکام آن

در قرآن مجيد آيات زيادى مربوط به طلاق و احکام آن بيان شده است که در ذيل به برخى از آنها اشاره مى شود.

۱- جواز طلاق

در رابطه با جواز طلاق علي رغم ناپسند بودن آن نزد شارع مقدس آيات زيادى در قرآن آمده که دلالت بر جواز طلاق مى نمايد، از جمله آنها آيه ذيل است که مى فرمايد:

«يا ايها النبى اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربكم لا تخرجوهن من بيوتهن ولا يخرجن الا ان يأتين بفاحشة مبينة و تلك حدود الله و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدرى لعل الله يحدث بعد ذلك امراً»^۲

۱. سيد مصطفى محقق داماد، بررسى فقهى حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، ص ۳۸۰.

۲. طلاق/۱

ترجمه: ای پیغمبر هرگاه خواهید که طلاق دهید زنان خود را پس طلاق دهید ایشان را در وقت صحت عدت از آن وقت و آن طهر است و بشمارید ایام عدت را تا تمام شود و پرهیزکاری کنید از عقوبت خدای تعالی که پروردگار شماس است. بیرون مکنید آن زنان را که طلاق داده‌اید و باید که ایشان نیز بیرون نروند از آن خانه‌ها مگر آنکه بجای آورند آن زنان گناه کبیره ظاهره.

نکات موجود در آیه

از آیه فوق‌الذکر می‌توان نکات ذیل را استخراج نمود:

۱ - تخصیص ندا به پیامبر (ص) و تعمیم خطاب به جمیع مؤمنین

در آیه ندا تخصیص یافته به پیامبر گرامی اسلام اما خطاب تعمیم دارد بر سایر مؤمنین را، ممکن است در این زمینه بگوییم که جایز است که آمر در مقام امر به جماعتی یکی از آنان را در ندا مخاطب سازد و فی‌الواقع حکم آن امر برای سایر افراد جماعت نیز باشد و در آیه نیز این دستور عرفی را بکار گرفته به خاطر رعایت تعظیم و تفخیم پیامبر گرامی اسلام ایشان را مورد ندا قرار داده چون ایشان امام امت است و ندای او ندا ایشان است و امر ایشان متضمن امر اوست به تبلیغ امر به ایشان و پیامبر مرجوع امت خود است در احکام و افعال و احوال.

جبائی گفته است که اینجا لفظ (قل) مقدر است یعنی ای پیامبر بگو امت خود را که هرگاه طلاق دهید و بر این تقدیر ندا و خطاب هر دو مخصوص به پیامبر خواهد بود.^۱

اشکال بر این توجیه

این توجیه خلاف ظاهر است هم لفظاً و هم معنأً. لفظاً چون ظاهر است که عدم التقدير اولی من التقدير است اما معنأً اینکه ظاهر این تقدیر مستلزم تخصیص حکم طلاق است

۱. عبدالله السیوری مقداد، کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۳۳۰، مسالک الافهام، کاظمی فاضل جواد ج

۴، ص ۳.

به امت درحالی که اجماع امت داریم بر اینکه در حکم طلاق بین پیامبر و امت فرقی وجود ندارد.^۱

مگر اینکه بگوییم اینجا تخصیصی مثل تنبیه کراهت طلاق و عدم مناسبت آن به شأن پیغمبر (ص) وجود دارد و بر این مطلب روایاتی نیز وجود دارد که باید به تفاسیر روایی مراجعه شود.

۲ - معنای لام در (لعدتهن)

ظاهر این است که لام در اینجا به معنای ظرفیت (عند) است.^۲ و عدتی که صلاحیت ظرفیت طلاق را دارد به حسب شرع همان طهر است و روایات اهل بیت (ع) نیز بر همین مطلب دلالت دارند لذا گوئیم طلاق واقع نشود مگر در طهر و این نظر علماء امامیه است و شافعی نیز بر این قول است.^۳

به نظر علماء امامیه اگر کسی در این مورد مخالفت کرد و طلاق داد طلاق او باطل است؛ اما به نظر شافعی و سایر فقها اهل سنت در غیر طهر طلاق دادن حرام است اگر کسی از این کار مخالفت کرد مرتکب حرام شده ولی طلاقش صحیح است.^۴ ابوحنیفه گوید: مراد از اقراء وعده حیض است بنا بر قول او تقدیر آیه این گونه خواهد شد (لمستقبل عدتهن و قبل عدتهن).^۵

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۸۳؛ مسالک الافهام، کاظمی،

فاضل جواد ج ۴، ص ۳

۲. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی او آیات الاحکام، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. محمد ابن ادریس شافعی، احکام القرآن، ج ۱۰۲، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. عبدالله السیوری مقداد، کنز العرفان ج ۲، ص ۳۳۱ نقل از المدونة الکبری ج ۲، ص ۴۲۲؛

المغنی لابن قدامه / ۲۳۸۸.

۵. همان.

۳ - مراد از احصاء عدۀ در (و احصوا العدۀ)

مراد از احصاء عدت ضبط و شمردن آن است تا اشتباهی صورت نگیرد و چیزی در اکمال و اتمام عدۀ کم نشود و درواقع سه طهر کامل گردد.^۱

۴ - مقصود از (و اتقوا الله ربکم)

خداوند در این فراز احکام مذکور را تأکید و بر مخالفت آن تهدید می‌نماید.^۲ و ممکن است این حصه از آیه به مابعد خود تعلق داشته باشد و آن «لَا تُخْرِجُوهُنَّ...» است، یعنی از خدا بترسید و در خانه بمانید و از آن خارج نشوید... و نیز نباید آنان را خارج سازید.

۵ - مراد (لا تخرجوهن من بیوتهن)

این جمله کیفیت سلوک ازدواج مطلقات را در ایام عدت بیان نموده است.^۳ البته به قرینه قول حق سبحانه که در آخر همین آیه آمده (لا تدری لعل الله یُحْدِثُ بعد ذلک امرًا) فهمیده می‌شود که این حکم مخصوص به مطلقات رجعیه است و شامل مطلقات بائن نمی‌شود.^۴ چون که انتظار و امید احداث پس از طلاق غیر از رجوع چیزی نمی‌تواند باشد و آن در طلاق رجعی محقق است نه در بائن و مراد از بیوت ایشان، همان خانه‌های است که پیش از طلاق آن زنان در آنجا بوده‌اند هرچند این خانه‌ها ملک شوهرانشان باشد.^۵

۶ - تفسیر (و لا یخرجن)

و همچنین مطلقات رجعیه نیز حق ندارند که از خانه‌هایش خارج شوند، چون که عدت طلاق رجعی حکم نکاح را دارد لذا برای مطلقه (رجعیه) بر زوج خود حقی است و آن

۱. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام للجرجانی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳.

۵. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

عبارت ست از نفقه و کسوت؛ و همچنین برای زوج حقی بر مطلقه وجود دارد و آن رجوع او است به مطلقه، لذا خداوند هم اخراج را و هم خروج را نهی فرموده.^۱ ممکن است در حکمت این حکم این چنین بگوییم که خداوند خروج و اخراج را نهی کرد تا اینکه تدریجاً در اثر بودن زوجه در منزل شوهر، فراق مبدل به التیام بوده و رجوع محقق شود چون که اخراج و خروج از خانه موجب سردیت و اشتداد در فراق خواهد شد؛ لذا قرآن در مقام تعلیل عدم اخراج مطلقات از خانه ها می فرماید: «لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»^۲

۷- مقصود از (فاحشة مبینة)

خداوند در این جمله از نهی اخراج مطلقات یک سری مطلقات را استثناء می کند و می فرماید: «أَلَا إِنَّ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ» اما اینکه مقصود از فاحشة مبینة چیست؟ اقوالی وجود دارد.

الف) زن مطلقه اهل زوج را اهانت و ایذاء رسانی کند و باعث ناراحتی خانواده شوهر شود^۳ و این گونه رفتار از زن مطلقه موجب شدت عداوت می شود و این امر منافی حکمت ابقاء آن در خانه زوج در ایام عدت است.

ب) یا مراد از (فاحشة مبینة) زنا است و صاحب تفسیر شاهی می فرماید: این معنا متبادر از آیه است.^۴ به نظر می رسد این دعوای تبادر زنا از (فاحشة مبینة) خالی از وجه باشد؛ زیرا که استعمال فاحشة در بعضی از موارد در زنا دلیل تبادری که علامت وضع است نمی شود بلکه مراد از آن اعمال و رفتار قبیحه است که زن مطلقه با بدرفتاری خویش

۱. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام للجرجانی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. ر.ک: اشراقی، میرزا ولی الله، پاورقی، تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

۴. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام للجرجانی، ج ۲، ص ۴۱۸.

اهل خانه شوهر را ناراحت می‌کند و رفتار وی باعث شدت عداوت می‌گردد که منافی حکمت ماندن وی در ایام عدت در خانه زوج است.^۱

ج) بعضی از ابن عباس روایت کرده‌اند که مراد از (فاحشۀ مبنیۀ) نفس بیرون آمدن زوجه مطلقه است از خانه‌های خود در این صورت استثنای مذکور متعلق بقول (لایخرجن) خواهد بود و گویا تأکید نهی خروج آنان از خانه‌ها است یعنی از خانه‌ها بیرون نروند.^۲ جناب فاضل مقداد می‌فرماید: این قول قوت دارد اگر در مقابل آن نقل نبود.^۳

۸- تفسیر (تلك حدود الله)

این قول اشاره به احکام مذکوره و مبالغه در تکلیف به آن‌ها دارد یعنی احکام مذکوره امور محدده و مقدره ای‌اند که مخالفت از آن‌ها موجب ذم و عقوبت خواهد بود. لذا خداوند پس از آن فرمود: (من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه) گویا این کلام برای مخالفین این احکام یک نوع تهدید است؛ و این دو جمله در واقع قیاس شکل اول را ترتیب می‌دهند.

(ان التعدی باخراج المطلقة الرجعية من البيت تعدی لحدود الله و کل من يتعدی حدود الله فقد ظلم نفسه. اذن: ان من تعدی باخراج المطلقة الرجعية من البيت فقد ظلم نفسه.)

۹- مقصود از جمله (لاتدری لعل الله يحدث بعد ذلك امرا)

فعل لاتدری یا فعل مخاطب است و مخاطب پیامبر گرامی اسلام است. یا فعل غایب از مؤنث است و ضمیر هی به نفس راجع است.^۴ مقصود از (ذلك) اشاره به طلاق رجعی است.^۵ و مراد از احداث امری بعد از طلاق رجعی ایقاع رجعت است و ایجاد محبت و

۱. ر.ک: پاورقی تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. عبدالله السیوری مقداد، کنزالعرفان ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی ج ۲، ص ۴۱۹.

۵. عبدالله السیوری مقداد، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۳۴.

رغبت بعد از نفرت و کراهت است یعنی حکمت اقتضاء می‌کند که مطلقات رجعیه از خانه‌های شوهر بیرون نروند و تا انقضاء عدت در خانه بمانند زیرا محتمل است شوهرانشان پشیمان گردیده از طلاق صرف‌نظر کرده، قصد رجوع کنند. علاوه بر آیه فوق آیه دیگری که به‌خوبی بر جواز طلاق دلالت می‌کند آیه ۱۳۰ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنَى اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ...»^۱ ترجمه: (اما) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند خداوند هر کدام از آن‌ها را بافضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند. و همچنین در مورد احکام گوناگون طلاق آیاتی در قرآن کریم آمده است آن‌ها را در ضمن عناوین ذیل خواهیم پرداخت.

۲- جواز رجوع به زنان مطلقه

در مورد جواز رجوع به زنان مطلقه آیه ذیل به‌طور صریح دلالت دارد؛ که مردان می‌توانند به زنان مطلقه خود در طلاق رجعی قبل از انقضاء مدت عدۀ رجوع کنند و این امر برای آنان جایز است؛ و نیز واجب است که آنان در هنگام طلاق دو مرد عادل را گواه بگیرند و واجب است که شاهدان شهادت بدهند. چنان‌که می‌فرماید:

«فَإِذَا بَلَغَ الْأُنثَىٰ فَامْسِكُوهِنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَاقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.»^۲

ترجمه: و چون عده آن‌ها سرآمد آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگهداری یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید، این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم کند.

۱. نساء/ ۱۳۰

۲. طلاق/ ۲

نکات و احکام موجود در آیه

۱- مراد از بلوغ اجل

مراد از اجل در قول (بلغن اجلهن) (به دلالت کلمه فا در قول (فاذا بلغن) و به قرینه اضافه اجل به ضمیر (هن)) پایان مدت عدۀ طلاق است که مرد حق دارد تا قبل از انقضاء مدت مذکور به زن رجوع نماید و مراد از بلوغ اجل رسیدن به نزدیکی آخر عده است به گونه‌ای که وقت رجوع مضیق باشد.^۱

۲- منظور از امساک معروف و تفریق معروف

منظور از امساک معروف در قول (فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف) چیست؟ مطالبی بیان شده از جمله آن‌ها است:

۱- مراد معاشرت نیکو و اتفاق مناسب است و مراد از (فارقوهن بمعروف) آن است که اگر مایل به ادامه زندگی با او نیست بگذارد تا عده‌اش تمام شود و از قید زناشویی وی آزاد گردد نه اینکه به قصد آزار زن در آخرین ایام عده به وی رجوع کند و دوباره طلاق دهد تا مدت عده‌اش طولانی شود.^۲

چون امساک با رجوع به طریق معروف محقق نمی‌شود مگر اینکه باکمال ملایمت با زوجه‌اش رفتار نماید، از حیث اخلاق و نفقه و کسوت و سایر حقوق زواج تا اینکه راه فراق مسدود گردد. جزء این امساک به منکر است که بالاخره منجر به فراق خواهد شد. ۲- ممکن است مراد از فراق به معروف ایفاء حقوق از قبیل اعطاء مهریه و جهیزیه ... باشد.^۳

۱. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. عبدالله السیوری مقداد، کنز العرفان ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. پاورقی شماره ۲ تفسیر شاهی ص ۴۲۳.

۳- ممکن است مراد از معروف معنای متعارف آن یعنی به‌خوبی و خوشی باشد، همان معنای که در آیه شریفه «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»^۱ و «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ و مانند آن‌ها است.^۳

ممکن است بگوییم که قائل به معنای بشویم که همه موارد مذکور را شامل گردد این بهتر است یعنی (او فارقهون بمعروف بایفاء الحق و اتقاء الضرار).

۳- مقصود از (و اشهدوا ذوی عدل منکم)

این کلام راجع است به طلاق، یعنی در طلاق اشهاد و گواه گرفتن دو مرد عادل واجب است.

احکام آیه

۱- جواز رجوع زوج به مطلقه در مدت عده البته اگر طلاق رجعی باشد چون در طلاق بائن رجوع نیست.

۲- در طلاق اضرار به زن حرام است. هرچند طلاق صحیح است و واقع می‌گردد.

۳- لزوم شهادت و گواهی دو مرد عادل مسلمان در طلاق.

۴- لزوم اقامه شهادت تا حقوق طرفین ضایع نشود؛ اما آیا مخاطب در (اقیموا) طلاق دهندگان است یا کسانی که متحمل شهادت شده مخاطب آن است؟ هر دو احتمال ممکن است.

۳- مقدار عده برخی از مطلقه‌ها

بر اساس آیات و روایات زنان مطلقات که دارای عده می‌باشند در چند گروه تقسیم شده‌اند برای اینکه مطلب بیشتر واضح گردد نخست دو آیه که پیرامون مقدار عده برخی از مطلقه‌ها سخن گفته مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بقره/۲۶۳

۲. نساء/۱۹

۳. مدیر شانه چی استاد کاظم، آیات الاحکام، ص ۲۶۶-۲۶۵.

۱- «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱

ترجمه: زنان مطلقه به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند؛ برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم هایشان آفریده کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آنها (و از سر گرفتن زندگی زناشویی) در این مدت (از دیگران) سزاوارترند در صورتی که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

این آیه به روشنی دلالت دارد که عده برخی زنان مطلقه سه دوره پاک شدن است از همین آیه فهمیده می‌شود که بر زن حرام است که حال خود را از شوهر خود مخفی بدارد، مبدا مرتکب عمل نامشروعی شود و یا شوهر او مرتکب طلاق نامشروعی گردد. البته در باب عده و حیض و طهارت، قول زن مقبول تلقی شده و مرد می‌تواند دراثنای عده طلاق رجعی به زن خود رجوع کند.

۱- شرایط سه طهر بودن عده زنان مطلقه

حکمی آیه که عده زنان مطلقه سه طهر است اختصاص به زنانی دارد که شرایط ذیل را داشته باشند.

۱- شوهردار بودن

این شرط به جهت صراحت قول خدا «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ» است.

۲- مدخول بها بودن

این قید از قرینه قول خدا «ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» به دست می‌آید چون مراد از آن حمل است و حمل در زن شوهردار به وجود فراش محقق می‌شود. علاوه بر آن آیه «فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا»^۱ صریح است که زنان غیر مدخوله عده ندارند.

۳- صغیره و یائسه نبودن

اما این قید از باب تنصیص به مفهوم قید، دخول و شوهردار و حائض و حمل دار بودن است به قرینه «ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» است.

۴- مستقیم الحیض بودن

این قید به قرینه تعیین ایام تربص و عده به (ثلاثة قروء) است چون به صراحت آیه «إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ»^۲ عده زنان غیرمستقیم الحیض ثلاثة اشهر است؛ بنابراین آنانی که حیض آن مستقیم باشد سه طهر عده نگه می‌دارند.

۵- حامل بودن

تقید به حمل به قرینه «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ»^۳ است.

۶- حره بودن

قید حره بودن از جهت انصراف خطاب به اصرار است.

مقصود از «ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» چیست؟ سه قول وجود دارد.

- ۱- حیض است ۲- حمل است ۳- حمل و حیض هر دو است؛ اما قول سوم به جهت شمول و صدق ما فی الارحام به هر دو اوجه است لکن صدق آن به حمل اظهر است از صدق به حیض به سبب تناسب خلق با ولد چون تجدد خلقت در اولاد است ولی دم حیض وفق طبیعت در رحم موجود است. ۴ بدین سبب تناسب زیادی با خلق ندارد.

۱. احزاب/ ۴۹

۲. طلاق/ ۴

۳. بقره/ ۲۲۸

۴. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، شاهی ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- مقصود از (قروء) در قول خداوند (ثلاثة قروء)

مقصود از (قروء) در قول خداوند (ثلاثة قروء) چیست؟ دو قول بیان شده:

۱- مراد از قروء طهر و مدت پاکی زن است این قول را علماء امامیه و شافعیه^۱ اختیار نموده‌اند و بر صدق این قول چند وجه بیان شده است.

۱- خداوند فرموده: (فطلقوهن لعدتهن) و طلاق در حال حیض مشروع نیست.

۲- قضیه عبدالله بن عمر که زنش را در حال حیض طلاق داده بود، پیامبر امر فرمودند که به او رجوع کنند.^۲

۲- نزد مذهب ابوحنیفه مراد از قروء در این آیه حیض است.

۳- مقصود از جمله «و بعولتهن احق بردهن»

مقصود این جمله این است که زوج (در طلاق رجعی) در رجوع به همسرش در وقت عده سزاوارتر است؛ اما جمله «ان ارادوا إصلاحاً» به عنوان شرط در جواز رجوع مطرح نیست بلکه این جمله در مقام ترغیب بر اصلاح امر زناشویی و ادامه زندگی است و رجوع مرد به زنش از جمله مصادیق اصلاح امر خانواده به حساب می‌آید.

۴- تفسیر جمله «و لهن مثل الذی علیهن»

در کنزالعرفان و سایر کتب آیات الاحکام آمده که از این جمله استفاده می‌شود که زوج نیز بر زوج خویش دارای حقوق متقابلی است و آن عبارت است؛ حق نفقه، کسوت، مهریه، اسکان و عدم اضرار به وی.^۳

۱. محمد بن ادریس شافعی، احکام قرآن، ج ۱-۲ ص ۱۴۷-۱۴۸.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری ج ۷، ص ۵۲؛ مسلم، حسین بن مسلم، صحیح مسلم ج ۲، ص ۱۰۹۳.

۳. عبدالله السیوری مقداد، کنز العرفان / ج ۲، ص ۳۴۱.

نکته

نظر به اینکه آیه در مقام اثبات حق رجوع مرد است و حقی که در آیه برای زن مطرح کرده است حق مماثلی که می توان تصور کرد حق رجوع زن در طلاق خلعی بوده باشد. نه مواردی که بالا بیان شد.

۵- تفسیر ازجمله (للرَّجَالِ عَلَیْهِنْ دَرَجَةٌ)

مفسرین در تفسیر این جمله سخنانی گفته اند ولی شاید مقصود از اضافه مرتبه برای مرد این باشد که پس از رجوع زن به مهریه که در طلاق خلعی بخشیده بود بازهم مرد می تواند طلاق را ابقاء نماید، چنانکه می تواند با رجوع زن به مهر وی نیز به او رجوع کند.

۴- حرمت دو یا سه طلاق در یک دفعه

برای اثبات این مطلب می تواند آیه ذیل را بیان کرد.

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحُ بِاِحْسَانٍ وَلَا یَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوا مِمَّا اَتَيْتُمُوهُنَّ شِیْئًا اِلَّا اَنْ یَخَافَا اِلَّا یَقِیْمَا حُدُودَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اِلَّا یَقِیْمَا حُدُودَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ»^۱

ترجمه: طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است. (و در هر مرتبه) مرد باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آن ها داده اید، پس بگیرید مگر اینکه آن دو (زن و شوهر) بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند مانعی برای آن ها نیست که زن، فدیة و عوض بپردازد (و طلاق بگیرد) این ها حدود و مرزهای الهی هستند، از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است.

^۱. بقره/۲۲۹

وجه استدلال

این آیت بر این مطلب دلالت دارد که وقوع دو طلاق یا سه طلاق در یک مجلس و یک دفعه حرام است و جایز نیست. چون شخص طلاق دهنده باید بعد از طلاق شرعی یکی از این دو کار را انجام دهد.

۱- زن مطلقه را با رجوع [یا عقد جدید] برگرداند.

۲- یا او را تا انقضاء عده ترک سازد [یا ترک عقد جدید]؛ یعنی و با لطف و ملایمت از او جدا شود.

و در صورت طلاق یک دفعی این دو کار صورت نمی‌گیرد- لذا طلاق این گونه از روی آیه باطل خواهد شد.

این نظر مشهور امامیه و محققان از مفسرین است.^۱ اما به نظر مشهور علماء اهل سنت دو طلاق یا سه طلاق در یک مجلس وقوع می‌پذیرد و صحیح است جزء ابوحنیفه از اهل سنت که می‌گوید طلاق زن باید متناوباً و به دفعات انجام شود و یک‌باره نمی‌توان دو یا سه طلاق را اجرا کرد.^۲

۵- لزوم وجود محلل پس از طلاق سوم

اگر مرد زن خود را سه بار بر ترتیبی که بالا گذشت طلاق گفت. به این معنی که دفعه اول طلاق بگوید و رجوع کند و نیز دفعه دیگر طلاق دهد و رجوع کند وقتی دفعه سوم طلاق گفت دیگر طلاق بائن می‌شود و مرد نمی‌تواند به آن زن رجوع کند و نه پس از انقضاء عدت با عقد جدید ازدواج می‌تواند بکند؛ و این مطلب از آیه ذیل به خوبی حاصل می‌گردد.

۱. ابی بکر احمد رازی جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۵۸؛ محمد عبده، تفسیر المنار، ج

۲، ص ۲۸۲ طبع مصر

۲. ابی بکر محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ابن عربی (یک جلدی ۱-۴) ص ۲۲۳

دارالکتاب العربی بیروت لبنان ۲۰۰۴ میلادی ۱۴۲۵ ق

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا لَكُمْ يَلْعَمُونَ»^۱

ترجمه: اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید. در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج نماید) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم شمارند. این‌ها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاه‌اند بیان می‌کند.

۱- حکم آیه

این آیه دلالت دارد که زن مطلقه پس از طلاق سوم برای شوهر خود حلال نیست مگر باوجود محلل.

۲- شرایط محلل

۱. محلل زن را به عقد دائمی خود درآورد و عقد موقت کافی نیست چون در آن طلاق نیست بلکه با اتمام وقت معین یا بخشش آن از سوی زوج علقه زوجیت به‌خودی‌خود به پایان می‌رسد و این از (فان طلقها) استفاده می‌شود.

۲- محلل با زن هم‌بستر شود و تنها عقد ازدواج کافی نیست.

۳- شوهر اول پس از طلاق شوهر دوم می‌تواند زن سابقش را با عقد مجدد به ازدواج خود درآورد.

نکته

شوهر اول در این عقد نیز دو بار می‌تواند وی را طلاق دهد، ولی پس از طلاق سوم باز بر وی حرام می‌شود و باز با مردی دیگر ازدواج کند و آن مرد با رضایت خاطر وی را طلاق دهد برای مرتبه سوم که درواقع طلاق نهم اوست زن بر وی حرام مؤید می‌شود زیرا معلوم می‌شود دیگر بین آن دو سازش وجود ندارد.

^۱. بقره/ ۲۳۰

۳- مقصود از (فان طلقها)

مراد از فان طلقها طلاق سوم است؛ زیرا در آیه قبل گفته آمد که بعد از طلاق اول و دوم مرد حق دارد به همسرش رجوع کند.

۶- جواز رجوع مرد به زن پیش از انقضاء عده

برای جواز امر فوق آیه ذیل دلالت دارد؛ که می‌فرماید:

«و اذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فأمسكوهن بمعروفٍ أو سرحوهن بمعروفٍ ولا تمسكوهنَّ ضراراً لتعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آيات الله هزواً واذكروا نعمت الله عليكم و ما انزل عليكم من الكتب والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا أن الله بكل شيء عليم»^۱

ترجمه: (و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه‌دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رهاسازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن آن‌ها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و (با این اعمال و سوءاستفاده از قوانین الهی) آیات خدا را به استهزاء نگیرید و به یاد بیاورید نعمت خدا را به خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که به شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد و از خدا بهره‌ییزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است. (و از نیت کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می‌کنند باخبر است).

نکات موجود در آیه

(۱) مبالغه و تهدید

هرچند مفاد و مضمون آیه مذکور در آیات دیگر نیز به‌خوبی بیان شده است شاید غرض از اعاده این مضمون در آیه فوق برای اظهار شدت اهتمام و مبالغه در آن باشد و در جمله (ولا تمسکوهن) تا آخر تأکید آن مبالغه و تهدید بر مخالفت آن می‌باشد.

^۱. بقره/ ۲۳۱

۲) جواز رجوع

این آیه به خوبی دلالت دارد بر اینکه شوهر بعد از طلاق همسرش، قبل از پایان عده مخیر است که به او رجوع کند و یا ترک کند تا عده تمام شود و هرگز به سراغ او نرود.

۳) عدم جواز رجوع به قصد اضرار

این آیه نیز دلالت دارد بر اینکه رجوع به قصد اضرار و تعدی به حق زوجه از قبیل اخذ فدیة و یا تعلیق آن جایز نیست. «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا»

۴) مقصود از (فبلغن اجلهن)

(بلغ) در اینجا به معنای (قارب) است یعنی انقضاء زمان عده قریب رسیده باشد چنان که گفته می شود: اِذَا بَلَغَتْ مَكَّةَ فَاغْتَسَل. ^۱ حمل بلوغ به مقاربه به دلیل امر به امساک است و الا بلوغ معنایش ادراکه بتمامه است. ^۲

۵- مراد از امساک معروف

فامسکوهن به معنای (ارجعوهن قولاً او فعلاً) است؛ و این صراحت بر جواز رجوع مرد به زن قبل از پایان عده است.

۶- مقصود از (سرّ حوهن)

این فراز دلالت می کند شوهر می تواند زن خود را در عده باقی گذارد ^۳ و به وی رجوع نکند پس سرحوهن به معنای اترکوا الارتجاع است یعنی رجوع به وی را ترک نماید و این جمله صریح در طلاق است. ^۴ یعنی به معنای واقعی زن را طلاق دهد.

۱. ابی بکر محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، یک جلدی ص ۲۳۱.

۲. عبدالله السیوری مقداد، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳. عبدالله السیوری مقداد، کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۵۹؛ العجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة ۱۳۸۰ش.

۴. ابی بکر محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، تک جلدی ص ۲۳۲.

۷- تفسیر از (فقد ظلم نفسه)

رجوع مرد به همسر جزء قصد رغبت نباشد ولی اگر کسی به قصد ضرر رجوع کند تا بدین وسیله مانع ازدواج مجدد او شود و یا برای اخذ فدیة و غیره باشد او با این کار درواقع به نفس خود ظلم کرده چراکه با این کار مرتکب گناه شده و در نتیجه مستحق عقاب خواهد شد و این ظلمی است که او خودش بر نفس خود روا داشته است.

۶- تحریم ممانعت از ازدواج زنان مطلقه

زن مطلقه پس از انقضای عدت حق دارد با مردی دیگر که دوست داشته باشد ازدواج نماید و ممانعت از ازدواج مجدد زنان مطلقه حرام است؛ و در قرآن برای روشن ساختن این مطلب در آیه ذیل بیان می‌دارد و می‌فرماید:

«وَاِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا تَعَضُّوهُنَّ اَنْ يَنْكِحَنَّ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ

بالمعروف»

ترجمه: و هنگامی که زنان را طلاق دادید وعده خود را پایان رساندند مانع آن‌ها نشوید که با همسران ازدواج کنند اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد.

نکات موجود در آیه

۱- شأن نزول آیه

در شأن نزول آیه اقوالی وجود دارد. از این جمله:

۱- قتاده و حسن گفته‌اند که این آیه درباره اولیاء زن مطلقه نازل شده است چنان‌که

روایت شده که معقل بن یسار مانع ازدواج خواهر خود شده بود چون خواهر او را

شوهرش طلاق داده بود و پس از انقضای عده دوباره می‌خوانند با یکدیگر ازدواج کنند

و معقل بن یسار از این ازدواج جلوگیری کرده بود و آیه نازل شد.^۱

۱. ابی بکر محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، یک جلدی ص ۲۳۴.

۲- سدی می گوید: آیه در مورد جابر بن عبدالله نازل شده چون او مانع ازدواج

دختر عمه خود شده بود.^۱

ابن عربی از این آیه استدلال می کند که زن مباشرتاً حق ازواج را ندارد و این حق ولی است اگر چنین نبود خداوند ولی را نهی نمی کرد- بلکه می گفت (لاکلام لمعقل فی ذلک) البته ابوحنیفه مخالف این قول است.^۲ و دلیل ابن عربی مخدوش است؛ زیرا:

اولاً کلام در آیه مطلق است نمی توان گفت مخاطب آیه اولیاء زن باشند ممکن است مخاطبین ازواج باشند چنانچه کلمه «اذا طلقتم النساء» به آن قرینه می شود چنان که قطب راوندی در کتاب خود (فقه القرآن) گفته که مخاطب آیه ازواج هستند؛ و همچنین گفته شده که مخاطبین آیه هر دو (اولیاء و ازواج) هستند؛ و نیز ممکن است مخاطب آیه مردم باشند به این معنی که به هیچ کس حق نمی رسد که زن را منع کنند وقتی او بخواهد با هم کفو ازدواج نماید و باهم (زن و مرد) به این ازدواج راضی باشند؛ و رضایت غیر در این میان لازم نیست.

ثانیاً اگر سبب نزول را هم که فرض کنیم نمی توان به آن تسلیم شد چون به هیچ وجه به نظر شیعه ها برادر یا پسر دایی ولی خواهر و دختر عمه نمی تواند باشد.^۳

۲ - مقصود از ازواج:

مراد از ازواج اینجا خواستگاران است به اعتبار «مایؤل الیه» بطریق مجاز مشارف^۴

۱. عبد الله السيوري مقداد، كنز العرفان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. ابی بكر محمد بن عبدالله ابن عربی، احكام القرآن، تك جلدی ص ۲۳۴.

۳. محقق اردبیلی، زبدة البيان، ج ۲، ص ۷۴۱-۷۴۲؛ عبد الله السيوري مقداد، كنز العرفان، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۴. سيد امير ابی فتح حسینی جرجانی، تفسير شاهي، ج ۲، ص ۴۷۴، انتشارات نوید تهران خردادماه ۱۳۶۲.

۳- قبل از اتمام عده ازدواج مطلقه حرام است و این مطلب از «فبلغن اجلهن» فهمیده می‌شود چون «بلوغ الشيء هو ادراكه بتمامه» است. مفاد آیه: پس حمل بلوغ به مقاربه عدول از ظاهر خواهد شد چنانچه جصاص نیز بلوغ اینجا انقضاء عده دانسته است.^۱

۴ - مفاد آیه: خلاصه مفاد آیه این است، اولیاء زنان مطلقه یا ازدواج سابق آنان و یا اشخاص دیگر آن نباید از شوهر کردن به طریق مشروع زن مطلقه را پس از اتمام رسیدن عده طلاق جلوگیری نمایند چون که احکام الهی واجب الرعايه و مشتمل بر مصالح است.^۲

۵ - مقصود از «ولا تعضلوهن» معنای (لا تمنعهن ا و لاتضيقوا عليهن فی التزويج) است.^۳

۱. ابی بکر محمد بن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۸۳، دارالکتب العلمیه

بیروت لبنان ۲۰۰۳-۱۴۲۴.

۲. سید امیر ابی فتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۳.

نتیجه

از مطالب گذشته به دست می‌آید که هدف اصلی و امر محبوب نزد شارع مقدس اسلام تشکیل خانواده و نکاح است، اما فراق و طلاق باوجود مبعوضیت نزد شارع بنا بر ضرورت امری جایز شمرده شده است. این نکته حائز اهمیت است که لجام طلاق را دست مرد داده است و این هم بر اساس مقتضای طبیعت حال زوجین ارتباط پیدا می‌کند. زوج در طلاق رجعی می‌تواند در وقت عده به زن رجوع کند البته این رجوع مرد به همسر به قصد رغبت به آن باشد نه به قصد ضرر تا بدین وسیله مانع ازدواج مجدد و یا برای اخذ فدیة و غیره باشد مرد با این کار درواقع به نفس خود ظلم می‌کند و مرتکب گناه می‌شود و در نتیجه مستحق عقاب خواهد شد.

زن پس از انقضای عدت حق ازدواج با مردی دیگری دارد و ممانعت از ازدواج مجدد زنان مطلقه حرام است.

در این نوشتار آمده که وقوع دو طلاق یا سه طلاق در یک مجلس و یک دفعه از نظر مشهور امامیه و محققان از مفسرین حرام است و جایز نیست؛ اما از نظر مشهور علماء اهل سنت این گونه طلاق صحیح است جزء ابوحنیفه از اهل سنت که می‌گوید طلاق زن باید متناوباً و به دفعات انجام شود و یک باره نمی‌توان دو یا سه طلاق را اجرا کرد.

منابع:

- ۱- ابن عربی، ابی بکر محمد بن عبدالله احکام القرآن، دار الكتاب العربی، بیروت، لبنان بی ۲۰۰۴-۱۴۲۵ هجری
- ۲- ابن فارس احمد معجم مقایس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز نشر، قم ۱۴۰۴ ق
- ۳- اراکی، محمد، فرهنگ آیات فقهی، ارشادات اسوه، قم ۱۳۸۳
- ۴- اردبیلی، محقق، زبده البیان فی براهین احکام القرآن انتشارات مؤمنین قم ۱۳۷۱
- ۵- ایازی، سید محمدعلی، فقه پژوهی قرآن، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰
- ۶- ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، دار الفقه لطباعة و النشر ۱۳۸۲.
- ۷- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار الفکر، بیروت، لبنان ۲۰۰۵
- ۸- برقی، سید ابوالفضل، رساله احکام القرآن، مؤسسه مطبوعات عطائی بی تا.
- ۹- بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۰- جرجانی، سید امیر ابی فتح حسینی، تفسیر شاهی روایات الاحکام، انتشارات نوید تهران ۱۳۹۲
- ۱۱- جصاص ابی بکر احمد رازی، احکام القرآن، مکتبه المکرمه الشامه ۱۹۹۲
- ۱۲- الجصری، دکتر احمد محمد، تفسیر آیات الاحکام دار الجبل بیروت لبنان ن ۱۹۹۱-۱۴۱۱

- ۱۳- حر عاملی محمدحسن، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۹۸۳
- ۱۴- خزائلی، دکتر محمد، احکام قرآن، سازمان انتشارات جاویدان ۱۳۶۱
- ۱۵- راوندی، قطب الدین ابی الحسن سعید بن هبة الله، فقه القرآن، مطبعة الولاية، قم ۱۴۰۵
- ۱۶- رشید رضا، محمد تفسیر المنار، دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۹۹۹.
- ۱۷- شافعی، محمد بن ادريس، احکام القرآن، دار القلم بیروت، لبنان بی تا
- ۱۸- شهید ثانی، زین الدین شرح لمعه، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی ۱۳۶۵ ایران
- ۱۹- شیخ طوسی محمدحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی بی تا.
- ۲۰- الصابونی، محمدعلی، تفسیر آیات الاحکام من القرآن، دار الکتب العلمیة بیروت لبنان، بی تا
- ۲۱- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه المدرسين قم ۱۴۲۱
- ۲۲- الطبرسی، ابی علی بن الحسن مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو قم ۱۳۷۶
- ۲۳- طبری کیا هراسی ابوالحسن علی بن محمد، احکام القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان ۲۰۰۱- ۱۴۲۲ هجری
- ۲۴- قربانی لاهیجی، زین العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، نشر سایه تهران ۱۳۸۰
- ۲۵- الکاظمی الشیخ الجواد، مسالك الافهام الى آیات الاحکام، مکتبة مرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه ساره، قم ۱۳۷۸

- ۲۶- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۷- مدیر شانه چه استاد کاظم، آیات الاحکام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران ۱۳۸۲
- ۲۸- مسلم، حسین بن مسلم صحیح مسلم، بیت الافکار الدولیة، ریاض السعودیة ۱۹۹۸
- ۲۹- مقداد، عبدالله السیوری، کنزالعرفان، مؤسسه نشر اسلامی ۱۳۷۰
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه دار الکتب الاسلامیة تهران ۱۳۸۱
- ۳۱- الهایس، محمدعلی، آیات الاحکام، مؤسسه المختار، قاهره، مصر، بی تا.